

ما می گوئیم:

۱. یکی از مفاهیم کلیدی در تبیین مرحوم آخوند، «وجود سعی» است. ظاهر عبارت ایشان، چنین معلوم می کند که مرادشان آن است که:

«هر فرد، یک وجود جوهری دارد و یک تعداد هم وجودات عرضی (که البته وجود فی نفسه آنها عین وجود لغیره آنها است). این وجود جوهری در زید و عمرو مشترک است و به این حساب می توان آن را «سعی» نامید چراکه در همه افراد موجود است و لذا «توسعه» دارد.»

البته ممکن است بتوان فرمایش ایشان را چنین تصور کرد: «چون وجود کلی طبیعی عین وجود افراد است، لذا وجود کلی طبیعی در همه افراد هست ولی وجود هر فرد، فقط مختص به خود اوست.»

۲. مرحوم اصفهانی در توضیح این اصطلاح، اشکال و جوابی را مطرح می کنند: ایشان در ابتدا اشکال را مطرح می کنند:

«فإن قلت: هذا إذا كان التشخص و التفرّد بلوازم الوجود، و أما إذا كان بنفس الوجود، فكلّ وجود بنفسه و هوّيته یباین الآخر، فالمطلوب حیثنذ إمّا وجود واحد معین، أو أحد الوجودات لا علی التعیین، أو جمیع الوجودات، فما معنی (الوجود السعی)»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر گفتیم تشخص به لوازم وجود است [یعنی به عوارض ماهیت که هر یک دارای وجود عرضی هستند و لذا لازم وجود جوهر می باشند]، تعبیر وجود سعی صحیح است ولی اگر بگوئیم:

۲. هر وجود، یک هویت خاص است که با وجود دیگر (فرد دیگر) مباین است، در این صورت وجود سعی معنی ندارد. چراکه در عالم خارج وجودهای متباین تحقق دارد که یا یکی از آنها را می خواهیم معینا، یا یکی را می خواهیم لا علی التعیین و یا همه آنها را می خواهیم.

مرحوم اصفهانی سپس پاسخ می دهند:

«قلت: التشخص و إن كان بالوجود كما هو الحقّ و الوجود العنوانی و إن كان منتزعا عن أحد أنحاء الوجود الحقیقی، إلّا أنّ الطلب كما مرّ لا یعقل أن یتعلّق بالموجود المحقّق، و لا بالفانی فیما

۱. نهاية الدراية فی شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۵۸.



هو محقق فعلا؛ کی يلزم المحذور المذكور، بل المقوم للطلب و الشوق هو الوجود المفروض، و تأثير الشوق فيه بإخراجه من حدّ الفرض و التقدير إلى الفعلية و التحقيق، و الوجود المفروض يمكن أن يكون حقيقة الوجود المعرّى عن جميع اللوازم و القيود؛ بحيث يكون قابلا للصدق على كلّ وجود محقق في الخارج، و حيث إنّ لوازم الوجود خارجة عما يقوم به الغرض قطعاً، فلا حاجة إلى إطلاق لحاظي في الوجود بلحاظ لوازمه، بل يصحّ تعلق الطلب بنفس الوجود المفروض المعرّى في ذاته - بحسب الفرض و التقدير - عن جميع لوازمه.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. تشخیص هر فرد به وجود خاص اوست و وجود عنوانی [یعنی مفهوم وجود] اگرچه از وجود حقیقی (یکی از اقسام آن) منتزع می شود [و لذا مفهوم وجود معقول ثانی فلسفی است] ولی:
۲. طلب نمی تواند به یک فرد که در خارج محقق است، تعلق بگیرد [چون طلب چیزی است که حاصل است] و نمی تواند به چیزی تعلق بگیرد که به صورت بالفعل، در یک فرد که تحقق دارد، فانی شده است [یعنی منشأ انتزاع آن، فرد موجود خارجی باشد]
۳. بلکه آنچه در «طلب» شرط است، «وجود مفروض» است به این معنی که شوق موكد (طلب) می خواهد که او را به فعلیت برساند [یعنی ابتدا فرض می کنیم چنان وجودی را و بعد طلب می کنیم او را به صورت بالفعل محقق شود]
۴. حال این «وجود فرضی»، می تواند حقیقت وجود [وجود جوهر] بدون هیچ یک از لوازم و قیود باشد (که قابل صدق بر همه افراد - وجودهای - خارجی است)
۵. و این «وجود فرضی» یک مطلق [للاحاظی] است [یعنی اصلاً توجهی به خصوصیات فردیه نشده است تا بعد بگوئیم: این قیود تأثیری ندارد] و لذا احتیاجی به اطلاق لحاظی نداریم [به اینکه بگوئیم برای اینکه اطلاق گیری کنیم، باید همه افراد را با خصوصیاتشان در نظر بگیریم و بعد بگوئیم این قیود تأثیری ندارد] چراکه غرض ما را همان حقیقت وجود [وجود جوهر] تأمین می کند.

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۲۵۸.



ما می‌گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش ایشان آن است که متعلق امر «وجود مفروض» است یعنی «تصور ذهنی ما از وجود خارجی طبیعت» و این مطلق است. پس شارع از مکلفین می‌خواهد که در خارج برای «این مفهوم وجود طبیعت»، مصداق بسازند

۲. اما به نظر می‌رسد فهم عرفی از اوامر آن است که آمر از مکلف می‌خواهد که «ماهیت» را در خارج موجود کند و نه اینکه «برای مفهوم وجود طبیعت» مصداق بسازد.

و لذا متفاهم عرفی همان است که بگوئیم عرف برای جوهر، یک وجود قائل است و برای عوارض مشخصه وجودات عرضی قائل است، و همان وجود جوهری را، وجود سعی می‌داند.

به عبارت دیگر متفاهم عرفی که کلام مرحوم آخوند ناظر به آن است این است که: مثلاً انسان در عالم خارج یک سری افراد دارد که زید و عمرو و بکر هستند (که انسان به همراه عوارض مشخصه می‌باشند) و یک وجود سعی دارد که همان وجود جوهری زید و وجود جوهری عمرو و... می‌باشند (وقتی

انسان بدون عوارض مشخصه لحاظ می‌شود) آنچه متعلق امر است «وجود سعی طبیعت» است. پس اگرچه فی الواقع در عالم خارج وجود زید هم «وجود سعی طبیعت انسان» است و هم «وجود فرد انسان» ولی امر شرعی ناظر به ایجاد وجود سعی طبیعت انسان است. (که عرفاً مفهومی مستقل است)

توجه شود که مراد از طبیعت در این بحث، اعم از جوهر یا مفاهیم اعتباری و یا مفاهیم انتزاعی است و لذا اگر امر به «اکرام عالم» تعلق گرفته است باید گفت: اکرام زید و اکرام عمرو و... دو حیثیت دارند یکی آنکه فرد برای اکرام عالم هستند (اگر با عوارض مشخصه لحاظ شوند) و دیگری اینکه «وجود

سعی اکرام عالم» هستند (اگر بدون عوارض مشخصه لحاظ شوند)

۳. همین مطلب به نوعی در کلام برخی بزرگان مورد اشاره قرار گرفته است، ایشان در توضیح فرمایش مرحوم آخوند می‌نویسد:

«و اما ما ذكره (قدس سره) فی مقام بیان ان متعلق الأمر هو الطبيعة من:

ان متعلق الأمر هو الطبيعة بوجودها السعی لا وجودها الخاص.

فلا يتوجه عليه: ان الوجود يلزم التفرد و التخصص فلا معنى للتعبير بالوجود السعی فانه غير

معقول، لمنافاة الفردية للسعة.



و ذلك لأن الفردية في نظر صاحب الكفاية علي ما عرفت ليست بالوجود، بل باللازم و

المشخصات. و عليه فيصح له فرض السعة في الوجود.»<sup>۱</sup>

۴. البته باید توجه داشت که اصطلاح «وجود سعی» در کلام مرحوم آخوند، اصطلاح خاصی است که ایشان

وضع کرده است و نباید با سعه وجودی که در مورد عقول در فلسفه مطرح است، اشتباه شود.

۵. در حقیقت فارق بین سخن مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی آن است که:

مرحوم آخوند هم در مورد «موجودات محقق که بالفعل وجود دارند» و هم در مورد «آنچه قرار است

موجود شود» یک نظر دارد و آن هم همان عقیده است که تشخّص را به عوارض مشخصه می داند و می

گوید در همه موجودات یک وجود طبیعت هست و یک سری موجودات عرضی.

اما مرحوم اصفهانی می فرماید در مورد «موجودات محقق»، حق آن است که تشخّص به وجود است و

لذا یک وجود بیشتر نیست و وجود سعی در آنها فرض ندارد ولی در مورد «آنچه قرار است موجود

شود»، چون هنوز وجودی در کار نیست، امر می تواند در ذهن برای طبیعت یک وجود مفروض، لحاظ

کند که از همه شوون وجود (که در صورت تحقق، برای فرد موجود است) خالی است.

۱. منتقى الأصول، ج ۲، ص ۴۷۷.

